فرهان مقبوضة شده شده که آن ابلغ است و احتیاط آن کتابت و اشهاد و غیب امیه ازین لفظ استدلال کرده اند که
رهن بی قبض درست نباشد و نزد مالک ارتهان با یجاب و قبول بدون قبض صحیح است ای عزیز ظاهر آیه اقتضای آن میکند که
رهن در سفر شاید وقت عدم کاتب و مجاهد برین رفته اما عامه فقها متفق اند بر آنکه ارتهان در همه حال میشاید در سفر و حضر با وجود
عدم کاتب و حضرت رسول ص در مدینه با وجود کاتب درع خود را نزد ابو شحم یهودی گرو نهاد فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا پس اگر امین
دارد برخی از شما بر جنسی یعنی نترسد از خیانت وجحود آن و بسبب امانتی که مدیون نزد وی ثابت باشد او را وام دهد و توثیق
بکتابت و شهود و رهن نکند فَلْيُؤَدِّ الَّذِي پس باید که ادا کند آنکس که امین داشته شده است یعنی مدیون امانته وام
او را انکار حق نکند و وام را امانت کفش حث است بر اداء آن و منبه است در آن و فی لفظ لام طریق مروت در روش
انسانیت مقتضی آنست که چون وام را برین وجه معامله کند که او را معتمد علیه شناخته هیچ وثیقه از استکتاب و استشهاد و ارتهان
مطالبه ننماید او نیز برین وجه قرض و ادای قصور و کسور و تشویش بدو نرساند تا احسان را با احسان مقابله کرده باشد و از عهده حق
گذاری بیرون آمده و فروگذار اگر در دیگری با نیکوکاران و گویند این سخن در باب امانت است یعنی چون کسی را امین ساخته چیزی
بوی امانت دهد باید که آن مؤتمن را بی خیانت بصاحبش رساند بعضی بر آنند که ضمیر امانته عاید بالله است امانت را
بست مؤتمن میدهد از روی حفظ یعنی باید که در محافظت آن چنان باشد که گویی از آن اوست وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ و باید که بترسد
از خدای که پروردگار اوست و حق امانت را نگاه دارد و در امانت خیانت نکند که لا ایمان لمن لا امانة له بیت سر زکیهان
امانت برآر: دست ز دامان امانت بدار: نه در تو اگر سیل امانت بود: از شرر دوزخ امانت بود: و چون کتمان شهادت
نوعی از خیانت است در عقب امر باداء امانت نهی میکند از پوشیدن شهادت میگوید وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ مپوشید گواهی
دادن را که پوشیدن آن یکی از کبایر است در خبر آمده که پوشنده شهادت مشابه است بگواه دروغ و گواهی دروغ برابر است
با شرک بخدای تعالی چه خدای تعالی از هر دو اجتناب فرموده این دو کبیره را در آیتی بیک سلک انتظام داده کما قال فَاجْتَنِبُوا
الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ و در معانیه از کتمان شهادت پرسیدند گفت که الصامت عن الحق کالمتکلم بالباطل
از سخن حق غافل بودن و بسخن باطل تکلم نمودن یک حکم دارد بیت گر از راستی لب ببندد کسی: بتر باشد از قول باطل بسی:
وَمَنْ يَكْتُمْهَا و هر که بپوشد گواهی را فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ پس بتحقیق گنهکار است دل او ای عزیز اگر کسی گوید که زبان ادای شهادت
میکند اسناد اثم بر و مناسب تر است که بدل جواب گفته اند که دل اضمار شهادت میکند که زبان را اجازت اظهار آن نمیدهد
پس بحقیقت معترف این خطیه او باشد زبان که ترجمان اوست و دیگر آنکه اسناد هر فعل بجارحه که آلت صدور آنست ابلغ
چنانچه یعنی و سمعته باذنی پس درینجا که تمام آیت اثم نیز او خواهد بود و محققان گفته اند که اثم شهادت بهیکل خود اثم است
اما اثم را بدل وی اضافت کرد زیرا که دل رئیست که سایر اعضا بدو متقوم اند پس افعال او مشابه اصول باشند و افعال جوارح
شعب و اغصان متشعب از آن و برین تقدیر گناه کاری او گناه کاری همه اعضا بوده چنانچه در حدیث آمده اذا صلح صلح

سایر الجسد وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ دیگر آنکه دل رئیس اعضا و اصل بنیه است چنانچه مذکور شد پس اسناد اثم
برای این فایده میدهد که گناه در نفس کاتم شهادت بمثابه متمکن شده که شریف ترین جای است فرو گرفته یا چنین که هم که
اعلاست یا آنکه کتمان شهادت از کبایر متعلقه بعقاید است چون کفر و نفاق و امثال آن یا آنکه اثم متعلقه باعضای جوارح
اسهل و اخف است و زود تر زایل گردد اما جرم قلبیه اشد و اغلظ باشد و در رسوخ مشابه ذاتیات افتد پس معلوم شد که
در اضافت اثم بقلب تنبیهی تمام است بر وعید عظیم مر کاتم شهادت را در وسیط آورده که حق سبحانه و تعالی و تقدس کتمان
شهادت نوعی از وعید فرموده که سایر کبایر را نیست و آن اثم قلب است و اثم قلب سبب مسخ اوست و مسخ او موجب پدید آمدن
نفاق در او و بنفاق او استحقاق طبع و ختم پدید و بدان آیینه دل تیرگی روی نماید
حشاه من سایر النفاق وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای تعالی با آنچه میکنید از اظهار شهادات و کتمان آن عَلِيمٌ داناست برای آن خلق ومن کتم الشهادة لیس بخلو
و افعال ایشان بر او مخفی نه زیرا که همه از آن اویند کما قال تعالی لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ مر خدای راست آنچه در آسمانهاست از ستاره و دو شبیه
یا دراست و عالم روحانیه که استار عیوب و بواطن صفات اند وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینهاست از موالید ثلثه یا عالم
اجسام که ظواهر و مظاهر افعال اند وَإِنْ تُبْدُوا و اگر آشکارا کنید مَا فِي أَنْفُسِكُمْ آنچه در دلهای شماست أَوْ تُخْفُوهُ یا پنهان
سازید او را يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ شمار کند شما را بدان چیز خدای تعالی یا خبر دهد شما را از آن تا دانید که دانای سر او آگاه از ضمایر
اوست آورده اند که حق سبحانه و تعالی روز قیامت اعمال بنده را بروی احصا کند از گفتار زبان و کردار جوارح و اندیشه
دل فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ پس بیامرزد بعد از آن هر کس را که خواهد بفضل وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ و عذاب کند هر کرا خواهد وَاللَّهُ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای بر همه چیزی از غفران و تعذیب تواناست بعضی از مفسران بر آنند که این آیه منسوخ است بقوله تعالی لا یکلف
الله نفسا الا وسعها عنقریب مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و جمعی گویند محکم است زیرا که نزد ارباب اصول آنست که نسخ بر احکام
متعرض شود نه بر اخبار و این آیه خبر است پس منسوخ نشود بلکه در آیت لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا بعد ازین آیه بیان
آنست که مواخذه در خطره نخواهد بود زیرا که در وسع نیست و باز این طایفه را که باحکام قایلند دو قول است عموم و خصوص بر اخفی
خاص اند و خصوصیتش راجع باقامت شهادت و کتمان آن و در زند مقاتل گوید مخصوص است بقصه موالات کفار که گروهی مؤمنان
به دوست او میل میداشتند و پنهان از سایر اهل ایمان تخم محبت ایشان در زمین دل میکاشتند حق تعالی فرمود که اگر آشکارا
کنید آنچه در دل دارید از دوستی کافران یا پنهان سازید از پیغمبر با تی مؤمنان بر من پوشیده نیست و گفته مراد اظهار
اسلامست و اضمار نفاق و جمعی دیگر حکم آیه عام دارند در جمیع معاصی و گویند خدای بران حساب خواهد کرد در زاد المسیر گوید
اینجا محاسبه آنست که اطلاع دهد خدای بنده خود را در قیامت بدانچه در نفس خود پنهان داشته باشد و خواسته که در عمل آرد
بنده واند که هیچ چیز بر حق سبحانه و تعالی پوشیده نیست لا یعزب عنه مثقال ذرة فی الارض ولا فی السماء پنهان
نفاق از تو پوشیده نماند بر علم قدیم تو پیداست نهانها محققان گفته اند درین آیه بیان محاسبه چیزیست که در خاطر خطور کند

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)